

شاعر بزرگ، تاگور

همایون کبیر *

ترجمه: خان محمد صادق جونپوری *

رابیندرا نات تاگور از آن دسته ادیبانی است که نمی‌توان آنها را در حصار مرزها محدود کرد. فقط اگر نظری به تصانیف خلاقانه او بیفکنیم باز هم کمتر نویسنده‌ای به پای او می‌رسد. او بیش از یک هزار نظم و دو هزار ترانه نوشته است. علاوه بر آن تعداد زیادی نمایشنامه، داستان و مقالات متعددی در موضوعات مختلف مانند مذهب، تعلیم و تربیت و سیاست نوشته است. به عبارت واضح‌تر او تمام موضوعات مورد علاقه انسان‌ها را در ذهن خود داشته است. اگر محاسن و خوبی‌های نوشته‌های او را ارزیابی نماییم کمتر نویسنده‌ای به آن نقطه رسیده است. تاگور یک نمونه عالی از اهل فرهنگ بود و در استعدادهای او شکئی نیست. او با زندگی مردم معمولی که به آنها عشق می‌ورزید رابطه خیلی عمیقی داشت.

تاگور از لحاظ محلّ و زمان تولد نیز خوش شانس بود. با ورود ملل غربی جریان زندگی آرام مردم هند دچار تموج شد و در سرتاسر کشور آثار یک بیداری عمومی پدیدار گشت. مردم، مصلحان و رهنمایان همه دچار تقلید کورکورانه شده بودند. تاگور در دورانی متولد شد که برای اولین بار این عقیده کورکورانه در حال تزلزل بود. ولی نظریات و فرهنگ غربی هنوز پا بر جا بود. این زمان برای ظهور شخصیت پر عظمتی مثل تاگور مناسب می‌نمود. نه فقط زمان، بلکه محل تولد او نیز برای او مناسب بود.

♦ شاعر بنگالی، ادیب، معلّم و سردبیر مجله چتورنگ.

* پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی در لکهنو (از متن اردو).

ایالت بنگال بیشتر از جاهای دیگر تحت تأثیر فرهنگ غربی قرار گرفته بود و در بنگال نیز بیشتر از همه شهر کلکته تحت تأثیر قرار داشت.

محیط خانوادگی نیز در نشو و نما و پرورش فطانت و تیزهوشی تاگور دخیل بود. خاندان وی از راهنمایان بیداری هند بود. آنها بدون ترک وراث فرهنگی قدیمی، شرایط زمان جدید را قبول نمودند. تاگور به‌علاوه برهمین بودن روایات مصلحان هند قدیم را خیلی با دقت دنبال می‌کرد. او فقط تحت تأثیر ادبیات نبود بلکه ارزش‌های زندگی را که مذهب و فرهنگ آن را مرتب کرده بودند قبول داشت. او از خاندان زمیندارها بود و به‌همین علت فرهنگ مشترک دربار مغول‌های قرون وسطی را بدون پس و پیش قبول نمود. در این موارد او شاید با دیگر زمین داران برهمین فرقی نداشت، ولی بر عکس بسیاری از آنها، وی از دنیای جدید و نیازهای عصر حاضر نیز با خبر بود. خاندان تاگور که ملامال از روایات قدیم و قرون وسطی بود در قبول تعالیم و فرهنگ و طرز بود و باش غربی از همه جلوتر بود. تاگور بدون ترک ارزش‌های قدیم و قرون وسطی، مبارزه طلبی دوره جدید را قبول نمود. کسانی که از فرهنگ خود روگردان شدند و به‌تعالیم غربی تکیه نمودند از زندگی ملی جدا شدند و سرمایه روحانی آنها از بین رفت. به‌همین دلیل با وجود این که چند تن از این افراد عالم و فاضل نیز بودند ولی نتوانستند بر زندگی مردم و ادبیات اثر عمیقی بگذارند. در حقیقت شخص عظیم و بزرگ روابط خود را با زندگی درونی ملت محکم می‌کند و توانایی و نیرو حاصل می‌کند و دیگران فاقد چنین امری بودند.

عامل دیگری نیز بود که به تاگور کمک نمود تا با زندگی مردم متحد و متصل شود. در دوران نوجوانی وی چندین ماه در کنار رودخانه پدما زندگی کرده بود و فرهنگ روستایی را از نزدیک لمس کرده بود. تجربه‌ای که وی در اینجا حاصل نمود ریشه‌اش به تاریخ اولیه و قدیم می‌رسد. فرهنگ ابتدایی و قدیم در میان مردم ریشه‌دارتر از فرهنگ شهری قرون وسطی بود. به‌این صورت تاگور داخل دنیایی شد که برای شهر نشینان بیگانه بود.

اگر به‌زندگی و نوشته‌های تاگور نظری بیفکنیم تخیل تابناک و نیروی تخیل حیرت‌انگیز او ما را شگفت زده خواهد نمود. او شاعر بود. ولی علاقه او محدود

به شاعری نبود. او در بخش‌های مختلف ادبیات کار کرد. او موسیقی‌دان و نقاش بزرگی بود. علاوه بر این در بخش مذهب، آموزش، سیاست و اصلاحات اجتماعی کارهای او نمایان است. با دیدن خدمات و دایره کار او می‌توان او را از معماران هند جدید برشمرد.

شگی نیست که تاگور تحت تأثیر شاعری ویشنو و رمز و کنایات تصوّف بوده است. اشعار و ترانه‌های وی پر از چنین احساسات و تصاویری است.

راز قوّت تاگور در این است که وی زندگی را یک جزء کامل و ناقابل تقسیم می‌داند. برخورد بین فرهنگ‌ها یا تفرقه‌پردازی، نیروی او را سلب نمود. او هنر و زندگی را دو چیز جداگانه نمی‌دانست. در اواخر قرن نوزدهم یک اصول جدید فلسفه

هنر در اروپا رواج پیدا کرد. به این شرح که بسیاری‌ها هنر را فقط برای هنر می‌خواستند و به نظر آنها لازم نبود که هنر با زندگی نیز مرتبط باشد. این افراد می‌گفتند که شاعر یا هنرمند واقعاً خواب می‌بیند.

تاگور این عقیده را قبول نداشت که هنر از حقائق زندگی بی‌نیاز است. او به تلاش زیبایی پرداخته است ولی در قالب زندگی و او یقین داشت که تا وقتی که زندگی به‌حسن آراسته نشود شیرین نخواهد شد. به نظر تاگور مذهب شاعر همان مذهب انسانی است.

تاگور از بزرگترین سراینندگان ترانه در دنیا است. غم و درد و اندوه دل را چنان زیبا و واقعی ترسیم نموده و همراه موسیقی ترانه‌هایی ساخت که اگر کلمات را فراموش کنیم فقط موسیقی آن نیز در دل ما اثر می‌گذارد. او نظم خواب آبشار را زمانی نوشت که هنوز بیست سال هم نداشت. این نظم از بهترین ترانه‌های زبان بنگالی بلکه همه زبانهای دنیا می‌باشد. این نظم فقط به‌خاطر موسیقی و شدت اثر خود مشهور نیست بلکه تصویر کشی زیبا و خیالات و احساسات آن نیز درخور توجه است. در این نظم وحدت و یکتائی طبیعت و انسان به‌صورت زیبایی بیان شده است. وحدت بین طبیعت و انسان از خصوصیات شعری تاگور است. شاید هیچ شاعری به این اندازه به‌زمین عشق و محبت نورزیده باشد. شب یا روز یا تغییر فصل‌ها و... کمتر موضوعی

است که تاگور در مورد آن نغمه‌سرایی نکرده باشد. شاعری آسان وی مناظر فطرت بنگال را درون خود جای داده است. از زمان کالی‌داس شاعران هندی فصل باران را محور شاعری خود قرار داده بودند و تاگور نیز در اشعار خود این فصل را به‌تصویر کشیده است. زمین تپیده قبل از بارندگی، صحنه باران، بوی خوش خاک خیس بعد از باران اول، حرارت زندگی در علف‌های تازه سبز شده، تیره شدن روشنی شفاف آسمان صبح هنگام با آمدن ابرهای سیاه، صدای ریزش باران در خلوت شب و صدها تصویر دیگر در شاعری تاگور زنده شده‌اند. در این اشعار وی درد و غم دل‌انسانی را نمایان کرده است. طبیعت و انسان شریک درد و غم یکدیگر شده‌اند و فرق میان آن دو از بین رفته است.

تاگور از فصل‌های دیگر نیز چشم‌پوشی نکرده است. فصل سرما و بهار در اشعار او آورده شده‌اند. جوش و خروش و نشو و نما و خوشی‌های بهار و همراه آن ناپایدار بودن فصل بهار از دیگر محورهای شاعری او می‌باشد. یکی از ترانه‌های مؤفق او الهام گرفته از فصل سرما است که در آن حرارت زندگی و حرکت و رهائی از بندها به‌تصویر کشیده شده است. او در نظمی فصل سرما را به‌ریاضت کشی تشبیه نموده که نفس خود را حبس نموده و در انتظار آمدن زندگی جدید است.

تاگور فقط به‌خاطر زیبایی‌های طبیعی به‌زمین عشق نمی‌ورزد بلکه به‌زمین عشق می‌ورزد چرا که وطن آدمی است. او در بسیاری از اشعار عشق و محبت خود را به‌انسان بیان نموده است. شاید کمتر حسرت، آرزو یا درد و غمی در دل انسان باشد که تخیل و ضمیر تاگور را به‌لرزه درنیاورده باشد. وی فطرت مادی را به‌صورت همسفری برای انسان پر از احساسات مطرح نموده است. او می‌دانست که زندگی پر از آرزوها و تنش‌های مختلف است. وی عقیده داشت که این زندگی دنیاوی به‌خاطر اشتباهات، اذیت‌ها و آرزوها خیلی دوست داشتنی‌تر می‌شود.

تاگور این دنیا را مانند صحنه‌ی تئاتری نمی‌داند که انسان در آن برای کامل شدن تلاش می‌کند، بلکه او دنیا را به‌شکل مادر مهربانی می‌بیند که محافظ و پرورش‌کننده انسان‌های در حال تلاش برای تحقق ماهیت و معنویت در قالب تجربیات است. تاگور تارک دنیا و راهب نبود او فقط به‌دنبال لهُو و لعب و لذات جسمانی نیز نبود. او از یک

طرف این نظریه را که نیازهای جسمی و لذت اندوزی قابل قبول نیست رد نمود و از طرف دیگر او لذات حواس خمسه و عیش و عشرت را همه چیز نمی‌داند. او تلاش برای حصول عرفان زندگی را عزت و شان حقیقی زندگی می‌داند. تاگور در یک نظم مشهور بنام الوداع بهشت، زندگی متحرک و پرجنب و جوش دنیاوی همراه با غم و شادی را بر زندگی غیرفعال و همراه با خوشی‌های بهشت ترجیح می‌دهد.

خدمت اصلی تاگور در شاعری ترانه‌های اوست. محبت و عشق او به مناظر فطرت و رنگارنگی زندگی با وجدان او رابطه عمیقی داشت و همین باعث به وجود آمدن حالت درامائی در بیشتر اشعار او شده است. او مجذوب موضوعات سیاسی و اجتماعی نیز شده است. هر موضوعی که او بر آن انگشت گذاشته و چیزی در مورد آن نوشته به خودی خود مهم شده است.

تاگور مقالات چندی در قالب طنز علیه افراد خودی که غلط عمل می‌کنند نوشته است ولی اینجا نیز انسان دوستی او بالاتر از سطح غم و غصه و ناراحتی او است. در نظم‌هایی که برای وطن دوستی سروده شده آرزوهای تمام افراد دنیا بیان شده است. او وطن دوستی را صفتی فطری می‌داند که در آن برای وطن و هموطنان خود محبت بی‌پایان وجود دارد ولی برای کشورها و اقوام دیگر شائبه‌ای از نفرت یا دشمنی وجود ندارد. در نظم گرو گوویند محبت او به وطن و هموطنان تبدیل به عشق به تمام نوع انسانی شده است. تاگور هیچ وقت قبول نکرد که کسی که ماهیت انسانی دارد خارجی است. او در نظم مشهور پرواسی (خارجی) می‌گوید که همه جا خانه من و هر گوشه دنیا وطن من است.

شکی نیست که تاگور تحت تأثیر شاعری ویشنو و رمز و کنایات تصوف بوده است. اشعار و ترانه‌های وی پر از چنین احساسات و تصاویری است. موضوع شاعری وی ما را به یاد احساسات خروشان شاعران رمزگو می‌اندازد، ولی با وجود این او در مورد سفر ساری و جاری زندگی بیداری خود را ثابت می‌نماید. در واژه‌ها و عبارات او حقیقتی وجود دارد که بدون احساس و تجربه ذاتی ممکن نیست. هنگامی که ترجمه انگلیسی گیتانجلی چاپ شد، دنیائی که بر اثر جنگ جهانی اول تباہ و برباد شده بود از پیغام محبت موجود در این کتاب استقبال نمود. شکی نیست که اشعار این کتاب پر از

احساسات است. موضوع تاگور در گیتانجلی از تجربه‌های روزمره ما گرفته شده و تصویرکشی احساسات خیلی نرم و ساده است. ولی باز هم حسن و اشارات دوررس در آن پنهان است که قابل بیان نیست. خصوصیت بسیاری از ترانه‌های او آخر عمر تاگور این است که بسیار نرم و آسان هستند. در سروده‌های ابتدایی او بسیاری از تلمیحات و انعکاس‌های صوتی زبان سانسکرت وجود دارد. در بسیاری از اشعار او طرز احساس و موضوعات ادبیات قدیم سانسکرت به چشم می‌خورد. شکی نیست که وی موضوعات کهنه را در پیرایه جدیدی بیان نموده است. وی در اشعار مربوط به انسان و خدا صنایع و بدایع را ترک نموده است. هنگام نظم کردن حالت‌های خیلی معمولی انسان‌ها نیز دقت می‌کند که صداقت را در قالب احساسات خود بیان نماید. زبان وی مثل گویش مردم ساده و واضح است. در بسیاری از نظم‌های بعدی ما احساس می‌کنیم که با یک تجربه داخلی روبه‌رو هستیم. واژه‌ها مثل آینه صاف و مثل آهنگ‌های موسیقی نیرومند شده‌اند که ما را حیرت زده می‌کند. تاگور تمام عمر در جستجوی صداقت بوده است.

در تصانیف وی همّت مردانه و تخیلات شجاعانه‌ای وجود دارند که برای خوانندگان غیر بنگالی زبان ناشناخته شده است. علت آن هم این است که فقط بعضی از تصانیف وی برای ترجمه انتخاب شدند و اصل زبان و بیان وی در ترجمه کمی کم شده است. علاقه تاگور به انسان و فطرت انسانی و زندگی او از همان ابتدای زندگی او مشاهده می‌شود. در ترانه سندهیا که مجموعه اشعار دوران جوانی اوست ما او را در حال حلّ و فصل مسائل معضلات انسانی می‌یابیم. خود غرضی انسان وقتی لباس محبت به تن می‌کند قبحی در آن پدیدار می‌شود، در همان دوران نوجوانی وی تصویر این قبح و زشتی را مجسم می‌کند. در ترانه نئی ویدیه افکار فلسفی او عمیق‌تر و بیشتر می‌شود.

بهترین نوع هماهنگی بین عقل و احساسات در نظم بلاکا دیده می‌شود. بعضی از نظم‌های بلاکا نمایانگر غم و اندوه داخلی هست و نتیجه این هماهنگی این است که اصول فلسفه به شکل نظم‌های دارای موسیقی خالص درمی‌آیند.

تاگور تا آخر عمر در پی احساسات و تجربات و اسلوب نگارش جدید بود. بعد از شصت سالگی تعداد ترانه‌های او خیلی زیاد شد. خلاصه این‌که شاعری تاگور امتزاجی از وراثت فرهنگی هند روش بود و باش دربار مغول، حقائق زندگی مردم بنگال و قوت عمل اروپای جدید بود. این عناصر، شاعری تاگور را خیلی جاذب و دلچسب نموده است.